

امامانِ گمراهی از شما بیزاری خواهند جست!

کار مردم جای تعجب دارد؛ اگر پادشاهان نسبت به فرمانروایی باطل دنیایی خود بیمناک باشند و علمای بی عمل از جایگاه‌های دینی خود در هراس، مردم از چه چیزی می‌ترسند؟! آیا عاقلانه است که انسان، رهبری خودش را به علمای گمراهی دهد، آن چنان که گویی حیوانی است که افساری دارد و صاحبش آن را هر جا که بخواهد، می‌برد؟! آیا عاقلانه است انسان از این خشنود باشد که پیرو امامان گمراهی باشد، تا او را وارد جهنم کنند؟! آیا گمان می‌کند اگر در روز قیامت بگوید «من دنباله‌روی ضعیف بودم» این عذر تراشی برایش سودی خواهد داشت؟! در حالی که در این روز، امامان گمراهی از پیروان خود بی‌زاری می‌جویند.

سید احمد الحسن، کتاب «روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان»، جلد ۲

سلسله مقالات پاسخ به بدعت شماره ۱۰۰ ایوحنای دمشق

قسمت شانزدهم

پژوهشی درباره عوامل، پیامدها و راهکارهای مبارزه با صفت ناپسند حسادت

پژوهشی در ماجرای حضرت یونس علی‌ه السلام

قسمت سوم

پژوهشی درباره حدیث «اختلاف أمتی رحمة»



سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»



فهرست

- پژوهشی درباره حدیث «اختلاف اُمّتی رحمة»..... ۳
- پژوهشی در ماجرای حضرت یونس علیه السلام..... ۶
- پیامدها و راهکارهای مبارزه با حسادت..... ۹
- کتاب مقدسی برای مخلوق بودن «کلمه» در انجیل... ۱۲



هفته نامه زمان ظهور

شماره ۱۶۴، جمعه ۱۲ آبان ۱۴۰۲،
۱۸ ربیع الثانی ۱۴۴۵، ۳ نوامبر ۲۰۲۳
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه های ارتباطی:
WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هر گونه برداشت از هفته نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.



پژوهشی دربارهٔ حدیث «اختلاف اُمّتی رحمة»

رحمت است نه نقيمت؛ از باب حدیث: «اختلاف اُمّتی رحمة» (اختلاف امت من رحمت است). [۴]

همچنین «تاجر باجن او غلو» می نویسد: «اختلافات جدید تنها ناشی از تفاوت های تمدنی یا قومیتی نیستند، بلکه حدیثی منسوب به رسول خدا ﷺ وجود دارد که مضمون آن چنین است: «اختلاف اُمّتم رحمت است» و بدون شک این حدیث در آسودگی خاطر نقش دارد». [۵]

در این نوشتار، این روایت را بررسی می کنیم و منظور پیامبر از «اختلاف» را خواهیم دانست و خواهیم فهمید که افرادی که این اختلاف را به تفاوت نظر تفسیر می کنند، در حقیقت به تحریف مضمون حدیث روی می آورند. (تحریف معنوی).

موضوع جالب این است که این تفکر جدید نیست، بلکه در زمان ائمه هدی نیز رواج داشته است؛ شیخ صدوق در «علل الشرائع» چنین آورده است: «عبدالرحمان انصاری می گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: گروهی از مردم از پیامبر ﷺ نقل می کنند که ایشان فرمود: «اختلاف اُمّتم رحمت است». حضرت فرمود: راست گفتند. عرض کردم: اگر اختلاف آن ها رحمت است، پس اجتماع آن ها عذاب است، حضرت فرمود: نه این چنین نیست که تو و آن ها تصور می کنید، بلکه مقصود، همان آیه ای است که می فرماید: (وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ

در متون دینی، وحدت و یکپارچگی ستایش شده و نسبت به آن سفارش و تأکید شده است. از سویی دیگر، اختلاف و چنددستگی نیز نکوهش شده و از آن نهی شده است؛ به عنوان نمونه قرآن کریم می فرماید:

(و این امت شما امت واحدی است؛ و من پروردگار شما هستم؛ پس، از مخالفت فرمان من پرهیزید). [۱]

همچنین می فرماید: (و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود به یاد آرید)....» [۲]

به همراه سایر آیات و روایاتی که بر وحدت تأکید نموده و از اختلاف و تفرقه برحذر داشته اند. در این بین، روایتی وجود دارد که گاه از سوی طرفداران اختلاف و اختلاف در فتوا، به آن استناد می شود، که از این قرار است:

پیامبر فرمود: «اختلاف اُمّتی رحمة». [۳]
(اختلاف امت من رحمت است).

در مقدمه کتاب «الرسالة السعدية» نوشته علامه حلی چنین آمده است:

«ازجمله پدیده های شایان توجه این است که علامه حلی در کتاب خود، این عبارت را زیاد به کار برده است: «مسلمانان اختلاف نظر دارند» در توضیح می گویم: ممکن است تفسیر «اختلاف» که بر زبان علامه جاری شده اختلاف ایجابی و مثبت باشد نه اختلاف منفی و سلبی؛ یعنی

بمیرد، وصی اش، بر کسانی که در شهر او هستند حجت خواهد بود؛ و بر کسانی که در شهر امام نیستند، چون خبر وفات او را شنیدند، لازم است کوچ کنند. همانا خدای عزوجل می فرماید: چرا از هر گروهی، طایفه ای از آنان کوچ نمی کنند تا در دین آگاهی پیدا کنند؛ تا هنگام بازگشت به سوی قوم خود آن ها را هشدار دهند، شاید بترسند و خودداری کنند.» [۹]

- «محمد بن مسلم نیز پس از آنکه به امام صادق علیه السلام شکایت کرد که چرا امام بعدی را به ما نمی گوئید، می گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: علی علیه السلام عالم بود و علم به ارث می رسد و عالمی نمی میرد، مگر اینکه کسی بعد از وی مانند او علم داشته باشد، یا آنچه خدا بخواهد باقی بماند. عرض کردم: آیا می توانید اگر عالمی بمیرد فرد بعد از او را شناسند؟ فرمودند: اهل این شهر یعنی مدینه خیر، اما دیگر شهرها به اندازه مسافتی که دارند... خداوند می فرماید: «چرا از هر گروهی از آنان، طایفه ای کوچ نمی کند...» گفتم: اگر کسی در هنگام طلب این امر بمیرد؟ فرمودند: به منزله کسی است که از منزل خود به سوی خدا و رسولش هجرت کرده باشد و مرگ او فرارسد؛ اجرش با خداوند است. عرض کردم: اگر رسیدند چگونه صاحب خود را می شناسند؟ فرمود: به او وقار و هیبت و سکینه داده می شود.» [۱۰]

به علاوه، چنانچه اختلاف در حدیث نبوی «اختلاف امتی رحمة» به معنای اختلاف نظر باشد، این فهم نادرست چگونه با آیات زیر جور در می آید:

(و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود به یاد آرید...)
مطابقت داده می شود؟ [۱۱]

(و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند؛ آن هم پس از آنکه نشانه های روشن [پروردگار] به آنان رسید و آن ها عذاب عظیمی دارند.) [۱۲]

(کسانی که آیین خود را پراکنده ساختند و به دسته های گوناگون [و مذاهب مختلف] تقسیم شدند، تو هیچ گونه رابطه ای با آن ها نداری. سروکار آن ها تنها با خداست؛ سپس خدا آن ها را از آنچه انجام می دادند، با خبر می کند.) [۱۳]

فِرْقَهُ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ
(شایسته نیست مؤمنان همگی کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه ای کوچ نمی کند تا در دین [و معارف و احکام اسلام] آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن ها را بیم دهند؟! شاید [از مخالفت فرمان پروردگار] بترسند و خودداری کنند.) (توبه، ۱۲۲) به آن ها امر شد که به سوی رسول خدا بروند و به سوی او اختلاف و رفت و آمد کنند [اختلاف در زبان عربی به رفت و آمد نیز ترجمه می شود؛ قرآن می فرماید: «اختلاف الليل والنهار»؛ یعنی رفت و آمد شب و روز. و یکی از القاب اهل بیت، مختلف الملائكة است، یعنی محل رفت و آمد ملائکه]. و از او یاد گیرند، سپس به سوی قوم خود بازگشته و به آن ها یاد دهند. منظور وی، اختلاف و رفت و آمد آن ها از شهرهاست، نه اختلاف در دین خدا؛ چرا که قطعاً دین یکی است، قطعاً دین یکی است.» [۷]

بنابراین، امام صادق علیه السلام فهم شخص سؤال کننده را تصحیح کرده و اختلاف وارد شده در کلام جدش را به معنای «سفر و عزیمت به سوی خلیفه خدا و شناختن او و یادگیری و اخذ معارف دینی از او» تفسیر می کند.
روایات دیگری هم وجود دارد که این معنا را بیان می کنند:

- «یعیقوب بن شعیب می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: اگر برای امام اتفاقی بیفتد مردم چه کاری باید انجام دهند؟ فرمود: خداوند می فرماید: (چرا از هر گروهی، طایفه ای از آنان کوچ نمی کنند تا در دین آگاهی پیدا کنند؛ تا هنگام بازگشت به سوی قوم خود آن ها را هشدار دهند، شاید بترسند، و خودداری کنند). سپس فرمود: آن ها معذورند تا هنگامی که در طلب باشند و کسانی که به انتظار آن ها مانده اند تا هنگامی که اصحاب آن ها برگردند، معذور هستند.» [۸]

- «عبدالاعلی گوید: از امام صادق علیه السلام راجع به قول اهل سنت پرسیدم که گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: **هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است.** فرمود: به خدا قسم درست است، عرض کردم: امامی وفات کرده و مردی در خراسان است و نمی داند وصی او کیست، همین دوری از امام برای او عذر نیست؟ فرمود: برای او عذر نیست. همانا چون امامی

مطالب شگفت آور آن تمام نمی شود، و اسرار نهفته آن پایان نمی پذیرد و تاریکی ها بدون قرآن برطرف نخواهد شد.» [۱۶]

از سویی دیگر، رسول خدا ﷺ فرمودند:

«بر اتمم مانند آنچه بر بنی اسرائیل آمد خواهد گذشت، حتی اگر شخصی از آن ها (بنی اسرائیل) به طور علنی با مادر خود زنا کرده باشد، در اتمم اتفاق خواهد افتاد و بنی اسرائیل به هفتاد و یک فرقه تقسیم شده اند و امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می شود که به جز یک گروه، همگی در جهنم خواهند بود. یکی از صحابه پرسید: کدام یک یا رسول الله؟ فرمودند: گروهی که من و اصحابم اکنون بر آن هستیم.» [۱۷]

مطابق این حدیث یک فرقه نجات یافته و بقیه فرقه ها جهنمی معرفی شده اند؛ طبیعتاً اگر اختلاف امت رحمت باشد و اعمال همگی مورد قبول باشد، در این صورت معنا ندارد که یکی از آن ها در بهشت و بقیه جهنمی باشند. [۱۸]

منابع:

۱. مؤمنون، ۵۲.
۲. آل عمران، ۱۰۳.
۳. الرسالة السعدية، ص ۳۰.
۴. الرسالة السعدية، ص ۳۰.
۵. حقوق اهل الذمة في الفقه الإسلامي، ص ۵۱.
۶. بقره، ۴۲.
۷. علل الشرائع، ج ۱، ص ۸۵؛ معانی الاخبار، ص ۱۵۷؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۱.
۸. کافی، ج ۱، ص ۳۷۸.
۹. کافی، ج ۱، ص ۳۷۸.
۱۰. کافی، ج ۱، ص ۳۸۰؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۹۱.
۱۱. آل عمران، ۱۰۳.
۱۲. آل عمران، ۱۵۹.
۱۳. انعام، ۱۵۹.
۱۴. روم، ۳۱-۳۲.
۱۵. مؤمنون، ۵۲.
۱۶. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، خطبه ۱۸.
۱۷. سنن ترمذی، ج ۴، ص ۳۵، باب ۱۸، ح ۲۷۷۹.
۱۸. برگرفته از: البیان المفید فی بدعة التقلید، دکتر شیخ عبدالعالی منصوری، ج ۱، ص ۵۸ تا ۶۲.

(این باید درحالی باشد که شما به سوی او بازگشت می کنید؛ و از [مخالفت فرمان] او پرهیزید، نماز را برپا دارید و از مشرکان نباشید * از کسانی نباشید که دین خود را پراکنده ساختند و به دسته ها و گروه ها تقسیم شدند و هر گروهی به آنچه نزد آن ها است خوشحال اند). [۱۴]

(و این امت شما امت واحدی است؛ و من پروردگار شما هستم؛ پس، از مخالفت فرمان من پرهیزید). [۱۵]

با ملاحظه این آیات این سؤال به ذهن می رسد که چگونه اختلاف مردم رحمت خواهد بود، درحالی که به وحدت و عدم تفرقه و اختلاف امر شده اند!

بنابراین، چنانچه منظور از اختلاف در آن حدیث را اختلاف نظر و اختلاف در فتوا بدانیم، این با قرآن هم مخالفت داشته و غیر قابل پذیرش خواهد بود.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در نکوهش اختلاف فتاوا میان علما می فرماید: «دعوایی نسبت به یکی از احکام نزد عالمی می برند که با رأی خود حکمی صادر می کند. پس همان دعوا را نزد دیگری می برند که او درست بر خلاف رأی اوّلی حکم می دهد. سپس همه قضات نزد رئیس خود که آنان را به قضاوت منصوب کرده، جمع می گردند. او رأی همه را بر حق می شمارد. در صورتی که خدایشان یکی، پیغمبرشان یکی و کتابشان یکی است. آیا خدای سبحان، آن ها را به اختلاف، امر فرمود و آن ها اطاعت کردند؟! یا آن ها را از اختلاف پرهیز داد و آن ها از خدا نافرمانی و سرپیچی کردند؟! آیا خدای سبحان، دین ناقصی فرستاد و در تکمیل آن از آن ها کمک گرفته است؟! آیا آن ها شریکان خدا هستند که هرچه می خواهند در احکام دین بگویند و خدا رضایت دهد؟! آیا خدای سبحان دین کاملی فرستاد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در ابلاغ آن کوتاهی ورزید؟ خدای سبحان می فرماید: «ما در قرآن چیزی را فروگذار نکردیم» و فرمود: «در قرآن بیان هرچیزی است» و یادآور شده که: بعض قرآن گواه بعض دیگر است و اختلافی در آن نیست. پس خدای سبحان فرمود: «اگر قرآن از طرف غیر خدا نازل می شد اختلافات زیادی در آن می یافتند.» **همانا قرآن دارای ظاهری زیبا و باطنی ژرف و ناپیدا است،**

پژوهشی در ماجرای حضرت یونس علیہ السلام

قسمت سوم: توضیح برخی از واژگان ماجرا

بررسی لغوی

«عراء» در لغت به معنای زمین خالی است که هیچ پوششی ندارد [۲]؛ «سقیم» نیز به شخص مریض و بیمار گفته می شود [۳]؛ «یقطین» برای نامیدن هر درختی که بر روی ساقه نرود مانند کدو یا خیار استفاده می شود؛ همچنین در لغت برگ های بزرگ و وسیعی که قابلیت پوشاندگی دارند به نام یقطین نام گذاری می شوند. [۴]

اغلب مفسرین مانند محمد حسین طباطبایی و شیخ ناصر مکارم شیرازی [۵]، برای تفسیر این آیه به معنای ظاهری و لغوی آن اکتفا کرده و توضیح و تفسیر بیشتری در خصوص آن ارائه نمی کنند و برای تمام خوانندگان محترم مقدور است تا شخصا به سخنان آنان رجوع کرده و این موضوع را مشاهده کنند.

اما سید احمد الحسن با توجه به آیات قبل از این آیه که برای تفسیر آنان دلیل محکم از

در بحث گذشته به بررسی مفهوم ظلم یونس علیہ السلام پرداختیم و کلمات علما و مفسرین در خصوص ظلم یونس علیہ السلام و وجه جمع آنان با عصمت را در پنج رأی بیان کردیم؛ از سوی دیگر سخن سید احمد الحسن در خصوص مفهوم عصمت و حقیقت ظلم یونس علیہ السلام در برابر خواننده قرار گرفت و برای آن دلیل محکم از روایات و آیات قرآن ارائه گردید؛ حال در این بخش به سراغ بررسی پنج مورد از واژگان متشابه آیات قرآن در خصوص حضرت یونس علیہ السلام می رویم و در انتها به یک سؤال مهم درباره آن حضرت پاسخ می دهیم.

(فَتَبَدَّلْنَا بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ * وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ) (پس او را درحالی که بیمار بود به زمینی خشک و بی گیاه افکندیم * و بر او گیاهی از نوعی یقطین رویاندیم). [۱]

توبه یونس علیہ السلام است؛ مانند مؤلف المیزان و جناب طبرسی در مجمع البیان. [۱۱]

اما بدون شک در بحث علمی و تفسیری نظری برای ما ارزشمند است که فقط یک احتمال نباشد، بلکه با قرائنی یا از روایات، یا از خود آیات قرآن همراهی کند.

اینکه بگوییم ممکن است منظور از نعمت در این آیه همان قبول توبه باشد احتمالی است که قرینه‌ای از آیه قرآن یا روایات اهل بیت علیهم السلام برای آن ارائه نشده؛ اما سید احمد الحسن نظر دیگری را بیان می‌کند که دقیقاً موافق با روایات آل محمد علیهم السلام و آیات قبل است، اینکه **منظور از نعمت در اینجا همان علی علیہ السلام است و او یونس علیہ السلام را در بر گرفت و او را از حالتی که در آن بود نجات داد؛ چرا که به او و حق وی اعتراف نمود.**

حال قرینه این تفسیر چیست؟ می‌گوییم: طبق این آیه، این نعمت سبب شد که یونس علیہ السلام از حالتی که در آن بود خارج شود؛ یعنی به عبارتی این نعمت علت خروج یونس علیہ السلام از جایی بود که در آن قرار داشت؛ از سوی دیگر در مقاله پیشین بیان شد که آنچه سبب وارد شدن روح یونس علیہ السلام به دوزخ شد قبول نکردن ولایت امیرالمؤمنین علیهم السلام در ابتدا بود؛ **در نتیجه آن نعمتی که می‌تواند یونس علیہ السلام را از آنجا نجات دهد فقط افزایش معرفت یونس علیهم السلام به علی علیهم السلام و اعتراف به مقام ایشان است و این قرینه‌ای است بر اثبات اینکه منظور از نعمت در اینجا خود علی علیهم السلام است.**

سید احمد الحسن می‌گوید: (آنکه در عالم جسمانی او را بلعید، ماهی بود (نون دریایی) که بزرگ‌ترین موجودات در زمین است و آن که او را در عالم ارواح بلعید (نون علم یا علی بن ابی طالب علیهم السلام) بود؛ او را شناخت و به مقامش اعتراف کرد و او همان (نعمت خداوند) بود). [۱۲]

چگونگی سالم ماندن جسد یونس علیهم السلام در شکم ماهی

در مقاله اول با ارائه دو دلیل عقلی و روایی اثبات کردیم که یونس علیهم السلام در شکم ماهی قبض روح شد و جسدش مدتی در شکم ماهی باقی ماند؛ لازم به ذکر است که هیچ کدام از مفسرین شیعه و سنی به این نکته توجه نکرده‌اند و اصلاً به قبض روح شدن یونس علیهم السلام اعتقادی ندارند. سوآلی که اکنون مطرح می‌شود این است که

روایات و خود سیاق آیات قرآن آورده شد بیان می‌کند که العراء در اینجا فقط به معنای مکان نیست، بلکه اشاره به یک مفهوم دارد ((بالعراء) یعنی عاری از لباس تقوا)؛ [۶] همچنین سقیم در اینجا صرفاً به معنای یک بیماری جسمانی نیست، بلکه اشاره به یک بیماری روحانی دارد: (بیماری یونس علیهم السلام به دلیل زدوده شدن لباس تقوا از او بود). [۷] قطعاً این سؤال مطرح می‌شود که این کدام عمل بوده که سبب شده لباس تقوا از یونس علیهم السلام برداشته شود؟

سید احمد الحسن توضیح می‌دهد که این عمل همان نپذیرفتن ولایت امیرالمؤمنین علیهم السلام در ابتدا بوده که برای مدت زمانی سبب برداشته شدن لباس تقوا از یونس علیهم السلام شده؛ (یونس علیهم السلام تسبیح خدا گفت و از او درخواست بخشش نمود و به حق علی علیهم السلام و مقامش که پیش از آن تحقّلش نکرده بود، اعتراف نمود...؛ به علاوه این اعتراف یونس علیهم السلام به حق و تقاضای بخشش و تسبیحش وسیله‌ای شد تا لباس تقوا به او بازگردد؛ یعنی همان سبزی و دین (و بر او درختی از یقطین رویانیدیم)؛ [۸] و همین‌جا روشن می‌شود که منظور از یقطین نیز فقط یک گیاه نیست، بلکه به لباس دین و تقوا اشاره دارد که پس از تسبیح یونس علیهم السلام و اعتراف به حق امیرالمؤمنین علیهم السلام بر یونس علیهم السلام پوشانیده شد. شاید کسی پرسد پس یعنی یونس علیهم السلام در هیچ بیابان خشکی انداخته نشد و درختی از نوع یقطین بر او پوشانیده نشد؟ پاسخ: وجود تفسیر ظاهری برای این آیات محتمل است و برای بعضی از آن‌ها نیز قرائنی وجود دارد؛ مانند افتادن در زمین خشک و بدون گیاه که سید احمد الحسن می‌گوید: (جسد او در بیابان عریان و بی سرپناه بیفتد و روحش در طبقات جهنم تا روز برانگیخته شدن بماند)؛ [۹] اما همان‌طور که گفته شد تفسیر آیه در معنای ظاهری آن منحصر نمی‌شود.

معنای (نعمتی از سوی پروردگارش)

(و اگر نعمتی از سوی پروردگارش او را درک نکرده بود، یقیناً نکوهش شده به صحرایی بی‌آب و گیاه افکنده می‌شد). [۱۰]

اغلب مفسرین شیعه و سنی اتفاق نظر دارند که منظور از این نعمت همان نعمت قبول

نتیجه

در این بخش ما به بررسی چهار مورد از مفردات آیات قرآن در خصوص ماجرای یونس علیهِ السلام پرداختیم؛ یعنی: العراء، سقیم، یقطین و نعمة من ربه، و برای همگان آشکار شد آنچه علما در تفسیر خود به آن اشاره کردند اغلب یا احتمالاتی است که قرینه‌ای برای آن وجود ندارد، یا اینکه اکتفا به معنای ظاهری و لغوی است، اما سید احمد الحسن هر کدام از مفاهیم متشابه را به طور جداگانه می‌شکافد و سپس برای آن از روایات اهل بیت علیهِ السلام و آیات قرآن قرینه ارائه می‌دهد؛ علاوه بر این مفسرین به دلیل بی‌اطلاعی نسبت به حقیقت ماجرا، سالم ماندن جسد یونس علیهِ السلام در شکم ماهی را یک معجزه می‌دانند، اما سید احمد الحسن جدای از بیان حقیقت درباره زنده یا مرده بودن یونس علیهِ السلام در شکم ماهی اثبات می‌کند از جهت علمی امکان سالم ماندن جسم این پیامبر خدا در شکم این نوع ماهی وجود دارد و به همین دلیل جسد ایشان از بین نرفت و سالم ماند.

منابع

۱. صافات، ۱۴۵.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۴۹/۱۵.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۲۸۸/۱۲.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۳۴۵/۱۳.
۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۱۵۸/۱۹.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۱۶۴/۱۷.
۶. سید احمد الحسن، متشابهات، سؤال ۱۷۴.
۷. همان.
۸. همان.
۹. همان.
۱۰. قلم، ۴۸ تا ۵۰.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۳۸۸/۱۹؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۵۱۲/۱۰.
۱۲. سید احمد الحسن، متشابهات، سؤال ۱۷۴.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۴۸۷/۱۳.
۱۴. سید احمد الحسن، متشابهات، سؤال ۱۷۴.

جسد یونس علیهِ السلام در این مدت چگونه در شکم ماهی صحیح و سالم ماند؟

از آنجایی که گفتیم مفسرین به قبض روح شدن یونس علیهِ السلام معتقد نیستند به همین خاطر در پاسخ به این سؤال، مسئله اعجاز را مطرح می‌کنند و می‌گویند زنده ماندن یونس علیهِ السلام در شکم ماهی یک معجزه است.

مکارم شیرازی می‌نویسد: (ممکن است تصور شود این ماجرا از نظر علمی امکان‌پذیر نیست، ولی بدون شک این امر يك خارق عادت است نه يك محال عقلی، همانند زنده شدن مردگان که تنها خارق عادت محسوب می‌شود و محال نیست و به تعبیر دیگر از طرق عادی انجام آن امکان‌پذیر نیست، ولی با استمداد از قدرت بی‌پایان پروردگار مشکلی ندارد). [۱۳]

اما سید احمد الحسن در توضیح خود اثبات می‌کند که براساس علم روز نیز جسد یونس علیهِ السلام می‌توانسته پس از طول این مدت سالم بماند تا دوباره قادر به زندگی باشد:

(آن ماهی دریا که یونس علیهِ السلام را بلعید، از انواع ماهیانی است که از نرم‌تنان اعماق دریاها تغذیه می‌کند و هیچ ماهی دیگری نمی‌تواند به این عمق تاریک و ظلمانی دریا نفوذ کند و حتی تا امروز هم هیچ انسانی نتوانسته به چنین عمقی نفوذ کند و زیست‌شناسان، از طریق این ماهی‌ها به وجود نرم‌تنان اعماق دریا پی برده‌اند. وجه تمایز این نوع ماهی، پایین رفتن به اعماق تاریک سیاه ظلمت است: «فنادي فِي الظلمات» (و در تاریکی‌ها ندا داد). همچنین غذای این ماهی، نرم‌تنان است؛ بنابراین دستگاه گوارشی آن، جسم سخت (مانند جسم انسان) را هضم نمی‌کند و از همین رو جسم یونس علیهِ السلام پس از بلعیده شدن، از بین نرفت). [۱۴]

پژوهشی دربارهٔ عوامل، پیامدها و راهکارهای مبارزه با صفت ناپسند حسادت

به قلم: هلن انصاری

حس حسادت همان احساسی است که فرد درون خودش فکر می‌کند آنچه دارد از آنچه باید داشته باشد و لیاقت اوست کمتر است! که در اخلاق از آن به آرزو و زوال نعمت از دیگران یاد شده است. [۱]

پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «آدم حسود کمترین لذت و خوشی را از زندگی می‌برد.» [۲]

اصل و منشأ حسد از کوردلی و ناسپاسی الطاف الهی است که این خود، دو بال کفر و بی‌دینی به شمار می‌روند. [۳]

شخص حسود در مقام عناد و ضدیت با پروردگار است؛ زیرا خداوند شخصی را لایق بخشیدن نعمتی دانسته است، ولی حسود آن شخص را شایستهٔ چنین نعمت‌هایی نمی‌داند! **شخص حسود به تقدیر خداوند راضی نیست و به نحوهٔ تقسیم نعمت‌ها اعتراض دارد.**

روحیهٔ عده‌ای این‌گونه شکل گرفته که نمی‌توانند دارایی مادی و معنوی را در دیگری ببینند.

انسان دارای حالات درونی گوناگونی است که در عامهٔ مردم با عنوان «اخلاق» و در علم روان‌شناسی با عنوان «مسائل روحی و روانی» شناخته می‌شود. بعضی از این حالات تنها در مواقع خاصی بروز می‌کند و برخی برای مدت طولانی همراه انسان است.

یکی از بزرگ‌ترین خصوصیات ادیان الهی به‌ویژه اسلام، شناساندن این حالات درونی به شخص است.

گاهی شناخت و ارزش‌گذاری حالات درونی آن قدر سخت و دشوار است که شخص به گمان درست بودن آن رفتار سال‌ها با آن زندگی کرده و بر نگهداری آن اصرار می‌ورزد. حسادت یکی از ردایل اخلاقی است که از سربازان جهل است.

حسادت چیست؟ چرا حسادت یک ردیلهٔ اخلاقی است و چه عواملی باعث ایجاد حسادت می‌شود؟

پیامدها و راهکارهای مبارزه با آن چیست؟

... خداوند سبحان به وسیله این تجلی یا جسم نامرئی، (بعد نفسانی) قدرت تأثیرگذاری بر دیگران را در انسان قرار داده است و به این صورت او را مورد **امتحان و آزمایش** قرار می دهد. خداوند انسان را امر فرموده که با این قدرت، به شرارت و پلیدی نپردازد. اگر او کار بدی انجام دهد مورد محاسبه و مواخذه قرار می گیرد؛ زیرا او این کار را به دست خودش انجام داده است...» [۶]

«از همین رو امتحان سجده بر آدم علیه السلام برای ابلیس مصیبت بزرگ و صاعقه ای بود که بر فرق سرش فرود آمد و او بر آدم علیه السلام حسادت ورزید. اگر این رخداد را بتوانی به تصور بکشی خواهی دید که در آن هنگام ابلیس می گوید: «آیا پس از این همه عبادت، خداوند بنده ای را می آفریند که از همان ابتدای آفرینشش از من برتر است؟ و به درجه و مقامی می رسد که ملائکه پایین تر از وی قرار می گیرند؟» و این حجاب مانع از این شد تا ابلیس حقیقت آدم علیه السلام را ببیند و به دنبال بهانه تراشی برای سجده نکردنش بیفتد تا خودش را با آن قانع سازد و با پروردگار خویش مجادله کند.

پاسخ خداوند سبحان و متعال جز لعن و طرد کردن وی نیست؛ چراکه ابلیس از جمله کسانی است که انکار می کنند در حالی که خود یقین دارند که ستم روا می دارند و برتری جویی می کنند.

حق تعالی می فرماید:

(تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) [۷]
(این سرای آخرت را از آن کسانی ساخته ایم که در این جهان نه خواهان برتری جویی هستند و نه خواهان فساد و سرانجام نیک از آن پرهیزگاران است).

ابلیس (لعنه الله) نادان و جاهل نبود تا تعلیم گیرد، و خطا کار نبود تا توبیخ و ادب شود؛ بلکه عالمی بود متکبر، سرکش و برتری جو که از لجاجت دست برنمی داشت و وجودش از بغض و کینه این آفریده ی جدید انباشته شده بود و وی را سبب طرد شدن خود از رحمت خدا می دانست و او و فرزندانش را دشمنان خویش قرار داد؛ از همین رو، تا روز برانگیخته شدن برای حسابرسی تقاضای مهلت کرد تا آنان را از صراط مستقیم گمراه سازد؛

برخی از افراد به دلیل تهی بودن، احساس خواری و کوچکی می کنند، و نمی توانند کمال یا خوبی را در دیگری ببینند. چنین فردی چون می خواهد فقط خودش ستایش شود و به دلیل منیتی که وجود او را فرا گرفته، نابودی خوبی ها و خوشی های دیگران را طلب کرده یا عوامل نابودی آن را فراهم می کند. گاهی اوقات پیش می آید که فرد حسود به دلیل دشمنی و خصومتی که با شخص دارد نمی خواهد دارایی ها و موفقیت های طرف مقابل را ببیند.

چه خوب است بدینانه علامت های انسان حسود را در خودمان بررسی کنیم.

امام جعفر صادق علیه السلام: «لِلْحَاسِدِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يَغْتَابُ إِذَا غَابَ وَ يَتَمَلَّقُ إِذَا شَهِدَ وَ يَشْمَتُ بِالْمُصِيبَةِ.»

«آدم حسود سه علامت دارد: در پشت سر غیبت می کند، هنگام حضور تملق می جوید. و در وقت بلا و مصیبت انسان را شتمات می کند.» [۴]
حسادت از مقایسه کردن شخص و نعمت ها و دارایی هایش با دیگران و دستاوردهایشان شروع می شود.

البته اصل مقایسه کردن و دیدن اختلاف اشکالی ندارد و چه بسا این اختلافات ناخودآگاه به ذهن می آید و اگر مثبت به آن نگاه شود می توان بهره های درستی از آن برد؛ و باعث تلاش و تکاپو برای رسیدن به موفقیت ها می شود.

انسان حسود همیشه مریض است هرچند به ظاهر بدنی سالم و تندرست دارد. [۵]

حسادت جزو گناهان کبیره محسوب می شود؛ زیرا انسان دارای تجلیاتی است که به واسطه آن می تواند به طور غیرمستقیم بر شخص یا شیء اثر بگذارد. **شخص حسود، اگر حسدش به طور جسمانی به مرحله عمل نرسد به صورت نفسانی تأثیر خود را گذاشته است.**

«... به عنوان مثال شخصی در آرزوی داشتن خودروی فرد دیگری است و امید دارد که این خودرو از دست آن فرد برود و از آن خود او شود. این خودرو در حال حرکت، در مسیر واژگون می شود و تصادف می کند... فرد حسود با جسم سوم خود یا بعد نفسانی خود که در این عالم جسمانی تأثیرگذار است، خودرو را واژگون ساخته است...»

روی حسد و تکبر از قبول آن سر باز می زنند.
(أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا)

(یا اینکه نسبت به مردم بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می ورزند؟! ما به خاندان ابراهیم، [که یهود از آن ها هستند نیز] کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آن ها [پیامبران بنی اسرائیل] قرار دادیم). [۱۱]

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «ما مردمی هستیم که به خاطر امامتی که خداوند به ما داده و به دیگر مردم نداده، مورد حسد واقع شدیم». [۱۲]

حسد و بدخواهی از تاریکی ها و ظلمت درون است و از انکار نعمت های خداوند سرچشمه می گیرد. اگر انسان از روی بصیرت، تأمل و اندیشه کند و به ضررهای حسادت و آفات آن بیندیشد و هر لحظه شکرگزار نعمت هایی باشد که خداوند به او عنایت کرده، می تواند با ارتقای روح خود در مقابل ابلیس درون ایستادگی کند و این سرباز قدیمی و کهنه کار جهل را شکست دهد.

شمارش نعمت های خداوند، خود سببی می شود برای اینکه درهای رحمت خداوند بر روی گشوده شود و دروازه های ملکوت برایش گشوده شود. نعمت های خداوند یک آزمون است، اگر شکر و حق آن ادا شود برای انسان نعمت و اگر ناسپاسی گردد برایش نعمت و عذاب خواهد بود.

منابع:

۱. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): «آدم حسود زوال نعمت از طرف مقابل را برای خود یک نعمت به حساب می آورد!» (فهرست غرر، ص ۶۷)
۲. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۱۲.
۳. مصباح الشریعه، ص ۲۸۵.
۴. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۰۶.
۵. فهرست غرر، ص ۶۷.
۶. سید احمد الحسن، در محضر عبد صالح، ج ۱، مبحث رفع و جسد مرفوع.
۷. قصص، ۸۳.
۸. حجر، ۳۷ و ۳۸.
۹. سید احمد الحسن، گوساله، ج ۱، مبحث «ابلیس تهدید می کند»، ص ۲۶ و ۲۷.
۱۰. سید احمد الحسن، متشابهات ج ۴، سؤال ۱۵۲.
۱۱. نساء، ۵۴.
۱۲. تفسیر اهل بیت (علیهم السلام)، ج ۳، ص ۲۱۸؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۸۹؛ تأویل الآیات الظاهرة، ص ۱۳۶؛ بشارة المصطفی، ص ۹۳؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۰.

اما خداوند سبحان وی را تا روز معلوم مهلت داد و آن ملعون نیز تهدید می کند که بنی آدم را از صراط مستقیم خداوند منحرف سازد...

(قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ، إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ) [۸]

(فرمود تو از مهلت یافتگانی، اما نه تا روز رستاخیز بلکه، تا روز و وقت معینی).

روز وقت معلوم، همان روز قیام امام مهدی (علیه السلام) است... [۹]

«... او [بلعم بن باعورا] تحت عرش را می دید، ولی از روی حسادت، به حضرت موسی (علیه السلام) ایمان نیاورد و به سوی ستمگران متمایل شد». [۱۰]

همچنین قاییل که از روی حسد دست به قتل برادرش هابیل زد، با آنکه می دانست خلیفه را خداوند تعیین می کند اما در مقابل نافرمانی کرد و نفسش آن عمل زشت را برایش جلوه داد.

یاد عظمت خدا و تفکر در قدرت خدا به ما کمک می کند تا بتوانیم با حسادتمان مبارزه کنیم.

امام سجاد (علیه السلام) در دعای «مکارم الاخلاق» به این صورت دعا می فرماید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنْ التَّمَنِّي وَالْتَّظَنِّي وَالْحَسَدِ ذِكْرًا لِعَظَمَتِكَ، وَتَفَكُّرًا فِي قُدْرَتِكَ، وَتَذَبُّيرًا عَلَى عَدُوِّكَ» «خداوند، عنایت کن که به جای آنچه شیطان در دلم می افکند از آرزوی باطل و بدگمانی و حسد، یاد عظمت تو کنم، و در قدرت تو اندیشه نمایم، و در دفع دشمنان تو چاره سازی نمایم».

حسد دو سو دارد، اگر آن را همراهی کردی جزو ستمگران می شوی و اگر در مقابلش ایستادگی کردی و رضای خداوند را برتر دانستی و تسلیم امر خداوند شدی تو را به نور و حقیقت می رساند. آفت حسد قلب را بیمار و روح را خدشه دار می کند.

آن هایی که نمی توانند نعمت های دیگران را ببینند و شکر نعمت هایی را که دارند به جا نمی آورند، از رحمت خداوند محروم می شوند، امروز کسانی که **از روی حسد و کوردلی با وجود ادله روشن حقانیت فرستاده امام مهدی (علیه السلام) سید احمد الحسن را انکار می کنند،** برخی از آن ها خودشان عالم به بعضی از اسرار غیبی هستند و می دانند که ایشان یمانی وعده داده شده و احمد مذکور در وصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستند، ولی از

سلسله مقالات پاسخ به بدعت شماره ۱۰۱ یوحنا دمشقی

قسمت شانزدهم

کتاب مقدسی برای مخلوق بودن «کلمه» در انجیل

■ لاهوت مطلق سبحان و تعالی، ابتدایی ندارد که گفته شود «در ابتدا» ■ معنا ندارد که گفته شود چیزی با خودش است ■ منظور از «خدا» در اینجا، لاهوت مطلق نیست بلکه مراد، خدای در خلق است یا صورت خدا؛ آن طور که این عبارت در تورات یا عهد قدیم مندرج است.

■ پیشگفتار

است که او خداست. از طرفی، اگر او خارج از خداست، پس، بر طبق [نظر] شما، خدا بدون کلمه و بدون روح است. در نتیجه، با پرهیز از معرفی یک شریک برای خدا، او را ناقص کرده‌اید.

این برای شما بسیار بهتر خواهد بود تا بگویید او یک شریک دارد؛ تا اینکه او را ناقص کنید، گویی شما با یک سنگ یا تکه چوبی یا یک سری شیء بی‌جان دیگر سروکار دارید. پس، وقتی ما را مشرک خطاب می‌کنید، حرف ناحقی می‌زنید؛ ما هم با «ناقص‌کنندگان خدا» نامیدن شما، تلافی

دمشقی در ادامه شبهاتش می‌گوید:

«و دوباره به آن‌ها می‌گوییم: تا زمانی که شما می‌گویید که مسیح کلمه خدا و روح خداست، چرا ما را متهم به مشرک بودن می‌کنید؟ زیرا کلمه و روح، از آن چیزی که طبیعتاً در آن موجود است، جدایی‌ناپذیر است.

بنابراین، اگر کلمه خدا، در خداست؛ پس آشکار

می کنیم.» یا بیان نقل قول.

آغاز، و نه به عنوان [چیزی که] مقدر شده باشد دیگر وجود نداشته باشد. [در بودنش توقف شود]. زیرا هیچ وقت زمانی نبوده که خدا، کلمه نباشد، بلکه او همیشه بر کلمه خودش تصرف دارد، به وجود آمده از خودش، نه مثل کلمه ما، بدون ذات و حل شدن [محو شدن] در هوا، بلکه داشتن یک جوهر در او و زندگی و کمال، نه خارج شدن از او بلکه وجود داشتن همیشگی در او؛ چرا که کجا می تواند باشد، اگر آن بخواهد از او بیرون برود؟» [۱]

همچنین می‌گوید:

«کلمه خدا هم در جوهر مستقلش از او متمایز است، از کسی که آن جوهرش را [از او] کسب کرده است؛ ولی از آنجا که آن در خودش صفات مشابهی را که در خدا دیده شده‌اند نمایش می‌دهد، آن در طبیعت مشابهی با خداست؛ زیرا همان‌طور که کمال مطلق در پدر در نظر گرفته شده است، پس همچنین در کلمه که از او به وجود آمده [مولود شده]، در نظر گرفته شده است.» [۲]

نمی‌دانم؛ آیا واقعاً یوحنا ی دمشقی انتظار داشت که اعتقاد افتضاحش دربارهٔ «کلمه»، با استقبال ما روبه‌رو شود **درحالی‌که حتی با نصوص محکم کتاب مقدس سر ناسازگاری دارد؟!** اما قبل از اینکه باز هم به برکت علم سید احمد الحسن پاسخش را ارائه کنیم، عبارات دیگری از او دربارهٔ «کلمه» را تقدیم می‌کنیم تا خوانندهٔ گرامی آشنایی بیشتری با اعتقاد و تعریف یوحنا ی دمشقی از «کلمه» پیدا کند.

• عبارات دیگری از دمشقی دربارهٔ «کلمه»

یوحنا ی دمشقی در «شرحی از ایمان ارتدوکس» مطالبی را دربارهٔ «کلمه» ایراد می‌کند؛ او می‌گوید:

«پس این خدای یکتا بدون کلمه نیست. و داشتن کلمه، او آن را خواهد داشت نه به عنوان بدون جوهر (ذات)، و نه به عنوان داشتن یک

در جای دیگری می گوید:

نصوص، چنین تفسیر و درک شود که عیسی علیه السلام همان لاهوت مطلق است؛ زیرا ثابت شد که عیسی علیه السلام یا یسوع علیه السلام نمی تواند نوری بدون ظلمت باشد، بلکه وی نور و ظلمت است و کسی که چنین وضعیتی داشته باشد، مخلوقی است نیازمند به لاهوت مطلق. [۷]
او در ادامه به تفسیر (یوحنا ۱:۱) پرداخت.

کلمه؛ در ابتدا

در آغاز (یوحنا ۱:۱) می خوانیم:
(در ابتدا کلمه بود).

سید احمدالحسن در توضیح این عبارت می گوید:

«لاهورت مطلق سبحان و تعالی، ابتدایی ندارد که گفته شود «در ابتدا»، بلکه آن که در ابتدا بوده، همان مخلوق است. بر این اساس یسوع علیه السلام مخلوق است و این آیه به صراحت بر مخلوق بودن او دلالت دارد. آری، ممکن است گفته شود در اینجا منظور، مخلوق اول یا عقل اول است و بحث در همین راستاست: آیا یسوع علیه السلام همان کلمه نخستین است؟ یا اینکه یسوع علیه السلام کلمه ای است از کلمات خدا که پس از کلمه نخستین آمده است؟» [۸]

کلمه؛ نزد خدا

در بخش دیگر (یوحنا ۱:۱) می خوانیم:
(و کلمه نزد خدا بود).

سید احمدالحسن درباره این عبارت می گوید:
«لاهورت مطلق، حقیقتی غیر مرکب است و اعتقاد به ترکیب آن یا اعتقاد به آنچه از لوازمش ترکیب بودن است، باطل است؛ لذا اعتقاد به

«پس عبارت های «کلمه» و «درخشش (فروغ)»، استفاده می شوند چون او از پدر به وجود آمده [زاییده شده] بدون اتحاد دو تا [زوج]، یا هوای نفس، یا [قید] زمان، یا تغییر، یا جدایی.» [۳]

مقدمه ای از روشنگری های سید احمدالحسن

مطالب دمشق درباره «کلمه» از کجا نشئت می گیرد؟ شاید همین متن از انجیل:
«در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود.» [۴]

سید احمدالحسن درباره این متن روشنگری هایی را در کتاب «توحید» و در رد تفسیر اشتباه «شنوده سوم» پاپ ارتدوکس ارائه کرد؛ اما او پیش از آنکه نکاتی را درباره (یوحنا ۱:۱) ارائه کند، نوشته است:

«در کتاب لاهوت مسیح برای شنوده سوم (پاپ ارتدوکس)، شنوده سوم گفت:
فصل اول: لاهوت او از لحاظ مرکزیتش در تثلیث قدّوس، «لوگوس» (کلمه) است.
(یوحنا ۱:۱) «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود. و کلمه، خدا بود»، و اینجا سخن از لاهوتش تماماً آشکار است.» [۵]

سید احمدالحسن پس از نقل کلام شنوده می گوید:

«در این کتاب توضیح دادم که عیسی علیه السلام بنده بود، نه لاهوت مطلق و در ادامه به فصل الخطاب و آیه محکم و ثابتی در انجیل اشاره می شود.» [۶]

«لذا درست نیست که از این نص و دیگر

- 10 Even there Your hand will ^alead me, And Your right hand will lay hold of me.
- 11 If I say, "Surely the ^adarkness will overwhelm me, And the light around me will be night,"
- 12 Even the ^adarkness is not dark ¹to You, And the night is as bright as the day. ^bDarkness and light are alike to You.
- 13 For You ^aformed my ¹inward parts; You ^bwove me in my mother's womb.
- 14 I will give thanks to You, for ¹I am
- 10 ^aPs 23:2; 31:1 ¹Lit bruise; some commentators read cover ^aJob 22:13
- 12 ¹Lit from ^aJob 34:22; Dan 2:22 ¹John 1:5
- 13 ¹Lit kidneys ^aPs 119:73; Is 44:24 ^aJob 10:11
- 14 ¹Some ancient versions read You are fearfully wonderful ^aPs 40:5
- 15 ¹Lit bones were ^aJob 10:8-

- 19 O that You would ^aslay the wicked, O God; ^bDepart from me, therefore, ^cmen of bloodshed.
- 20 For they ^aspeak ¹against You wickedly, And Your enemies ^{2b}take Your name in vain.
- 21 Do I not ^ahate those who hate You, O LORD? And do I not ^bloathe those who rise up against You?
- 22 I hate them with the utmost hatred; They have become my enemies.

- 3 They ^asharpen their tongues as a serpent; ^bPoison of a viper is under their lips. ¹Selah.
- 4 ^aKeep me, O LORD, from the hands of the wicked; ^bPreserve me from violent men Who have ¹purposed to ^{2c}trip up my feet.
- 5 The proud have ^ahidden a trap for me, and cords; They have spread a ^bnet by the
- 3 ¹Selah may mean: Pause, Crescendo or Musical Interlude ^aPs 57:4; 64:3 ^aPs 58:4; Rom 3:13 James 3:8
- 4 ¹Or devised ¹Lit push violently ^aPs 71:4 ^aPs 140:1 ^aPs 36:11
- 5 ¹Lit track ^aJob 18:9; Ps 35:7; 141:9; 142:3 ^aPs 31:4; 57:6; Lam 1:13 ^aPs 141:9; Is 8:14; Amos 3:5

نتیجه گیری

یوحنا ی دمشقی به خیال آنکه در قرآن عیسی علیه السلام کلمه خدا معرفی شده است، احتمالاً گمان برد که دیگر کار اسلام را یک سره ساخته و می تواند با خیال راحت بگوید که شما دیگر مجبورید به لاهوت مطلق بودن «کلمه» اقرار کنید؛ اما انگار او حتی خبر نداشت که لاهوت مطلق نبودن «کلمه» از طریق همان کتاب مقدسی که ادعای ایمان به آن را دارد اثبات می شود! حتی با دقت در عباراتی که درباره «کلمه» در (یوحنا ۱:۱) آمده است! اما به کتاب مقدس اکتفا نمی کنیم، بلکه از طریق قرآن و روایات اثبات می کنیم که کلمه و روح خدا بودن عیسی علیه السلام نمی تواند به معنای خدا بودن او باشد.

اینکه منظور از «و کلمه با خدا بود» این است که «کلمه، همان لاهوت مطلق است» مترادف با مرکب بودن لاهوت مطلق است. از سوی دیگر اعتقاد* به اینکه کلمه همان خداست - یعنی خدا کلمه است و کلمه خداست، بدون هیچ تفاوت و تمایزی - در حالی که وی غیر مرکب است، این سخن را جاهلانه و عاری از حکمت می گرداند، زیرا معنا ندارد که گفته شود چیزی با خودش است. [۹]

او در پانوشت این مطلب را نوشت: «در حقیقت آن ها به این موضوع اعتقاد ندارند، بلکه به «تمایز» اعتقاد دارند، ولی به دلیل زیادی آشفتگی آن ها و بالا بودن نظرات و اختلافاتشان در تلاش برای برطرف کردن اشکالات عقیده آن ها نسبت به لاهوت، مجبور شدم به آنچه آن ها گفته اند یا ممکن است بگویند، پاسخ دهم.» [۱۰]

کلمه؛ خدا

در بخش پایانی (یوحنا ۱:۱) آمده است: (و کلمه، خدا بود).

سید احمد الحسن در تبیین این عبارت می گوید:

«اینجا موضع شبهه است و این عبارت متشابهی است که «شنوده» و پیشینیان او در دام آن گرفتار شده اند. حقیقت آن است که وقتی مشخص شد «کلمه» مخلوق است و نمی تواند خود لاهوت مطلق باشد؛ بنابراین تنها چیزی که می توان گفت این است که منظور از «خدا» در اینجا، لاهوت مطلق نیست بلکه مراد، خدای در خلق یا صورت خداست؛ آن طور که این عبارت در تورات یا عهد قدیم مندرج است.» [۱۱]

ایشان در ادامه، متونی از فصل اول سفر پیدایش، بخش هایی از آیات ۲۶ و ۲۷ را ارائه کرد:

«(۲۶ و خدا فرمود: انسان را به صورت ما همچون شبیه ما بسازیم...)، (۲۷ پس خدا انسان را به صورت خود آفرید. او را به صورت خدا آفرید...)» [۱۲]

منابع

۱. کتاب ۱، فصل ۶. درباره کلمه و پسر خدا، اثباتی مستدل.
۲. همان.
۳. شرحی از ایمان ارتدوکس، کتاب ۱، فصل ۸. درباره تثلیث مقدس.
۴. یوحنا، ۱:۱.
۵. توحید، ص ۱۱۶.
۶. منظور او (مرفس ۳۲:۱۳) است که پیش تر به همراه توضیح سید احمد الحسن تقدیم شد.
۷. توحید، ص ۱۱۶.
۸. همان، ص ۱۱۶-۱۱۷.
۹. همان، ص ۱۱۷ | دمشقی از یک سو سعی کرده تا بگوید خدا مرکب نیست و از سوی دیگر او را مرکب به تصویر می کشد! به عبارات او دقت کنید: «زیرا زمانی که من به یکی از اقانیم فکر می کنم، آن را به خدای کامل و ذات [وجود] کامل می شناسم: ولی زمانی که آن سه را به هم پیوندم و باهم محسوب می کنم، من یک خدای کامل می شناسم؛ زیرا الوهیت مرکب نیست، ولی در سه اصل اقنوم کامل، یک خدای کامل غیر قابل تقسیم و غیر مرکب [است.]» (شرحی از ایمان ارتدوکس، کتاب ۱، فصل ۱۲. درباره هم سانی [شبهات].).
۱۰. توحید، ص ۱۱۷.
۱۱. همان.
۱۲. همان.

مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستان اهل بیت (ع)!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،
سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.